



استادیوم دکتر عضدی و سردار جنگل شهر رشت را گاهی با همسایه قرمزپوش خود تقسیم می‌کنند. داماش، پگاه و یا استقلال رشت که پشتوانه‌ای به عظمت لااقل نیمی از مردم شهر رشت را به دنباله می‌کشید اکنون به ضعف مدیریتی و فقدان منابع مالی دچار شده و خودش در گردابی که سال‌ها برای رقبا تدارک می‌دید، اسیر می‌بیند. سوسن چلچراغ شهر رشت موفقیت را مانند نماد تیمش کمیاب و خاص می‌بیند و رسیدن به آن را امری غیرممکن. داماش از آن تیمی که علیرضا جهانبخش، هادی طباطبایی، سیروس دین‌محمدی و افشین چاوشی را در ترکیب خود می‌دید رسیده است به فراموشی و بومی‌سوزی. کاش قطب آبی شهر رشت صدای سکوها‌ی استادیومش را بشنود و به ندای: من تو را فریاد می‌زنم، تو برای من جنگ هوادارانش لبیک بگوید؛ فوتبال بدون داماش بدجور توی ذوق می‌زند.

4

عمیق و پهناور، آرام و متلاطم، بزرگ و شگرف؛ بزرگ‌ترین رود شمال کشور و دومین رود طولانی ایران را به‌نام سفیدرود می‌شناسیم. رودی پُر آب که از منجیل تا خزر را سیراب کرده و گیلان را به دو قسمت غرب و شرق تقسیم می‌کند. رودی به درازای ۶۷۰ کیلومتر، به عظمت ارتش سرخ گیلان. شاید عجیب‌ترین تیم حاضر در لیست فوتبال گیلان، همین تیم «سپیدرود رشت» باشد. تیمی که بزرگ‌ترین افتخارش قهرمانی در جام آقاخان بنگلادش است و اکثر سال‌های قدمت‌ش را در لیگ دسته یک و دسته دو سپری کرده اما از خیل عظیم هواداران متعصب برخوردار است. به‌مانند اکثر تیم‌های گیلانی، سپیدرود نیز با بحران مالی و مدیریتی مواجه است و روزهای خوش زیادی را تجربه نکرده اما وجود یک رقیب قدرتمند و یک جنجال همیشگی در غرب و مرکز گیلان باعث شده تا سپیدرود هنوز ایستاده در مه باقی بماند. سپیدرود را برای رقابت با تاج رشت تأسیس کردند، قرمزهایی که دوست نداشتند پیراهن آبی تاج رشت را بر تن کنند؛ اقدام به تأسیس تیمی کردند که پس از ۵۱ سال همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. یکی از پرهوادارترین تیم‌های استان گیلان و شاید محبوب‌ترین تیم شهر رشت را بالاخره در سال‌های اخیر عضوی از لیگ برتر خلیج فارس دیدیم و با کیفیت نامطلوب چمن مصنوعی استادیوم سردار جنگل رشت ورودشان را تشخیص دادیم. از رفت و آمد علی کریمی گرفته تا نادر دست‌نشان و خداداد عزیزی؛ همه می‌خواستند حالا که ملوان بندر انزلی در لیگ برتر نیست لااقل یک نماینده از گیلان در سطح اول فوتبال ایران باقی بماند و استادیوم‌ها از فریاد شیرین گیلکی تهی نشود. اتفاقی که در نهایت رخ نداد و سپیدرود نیز خروج غم‌انگیزی از لیگ برتر را تجربه کرد. پای ثابت «ال‌گیلانو»های استان سرسبز خزری این روزها شرایط خوبی را تجربه نمی‌کند. قرمزهای شهر باران پس از حضور ناموفق در لیگ برتر چشم به ساق‌های بازیکنان قدیمی استان خود دوخته‌اند تا چوب معجزه را به حرکت دریاورند و طنین رقابتی لیگ برتری را در سردار جنگل به جریان بیندازند. برای کسی که موفقیت را ندیده باشد، شاید بقا در وضعیت

نابودی فوتبال در کرانه‌های کاسپین

نگاهی به تیم‌های ریشه‌دار و محبوب فوتبال گیلان، موج‌هایی که آسودگی‌شان آنهارا به عدمِ سوق می‌دهد



میعاد نیک

Miaad Nik

رطوبت بی‌امان، شرجی بودن هوا ناشی از نزدیکی به سطح دریا، بارش‌های مکرر و فراوان، تشکیل گِل و لای در زمین فوتبال، چمن‌های بالاجبار مصنوعی، ریشه و اصالت، فریادهای متعصبانه و دوری از سطح اول فوتبال کشور کلیدواژه‌هایی هستند که قطعاً شما را به یاد استان گیلان و سپس فوتبال مهجورش می‌اندازند. یک دهه قبل زیبایی‌های استان گیلان به سرسبزی و آرامش محدود نمی‌شد و در گوشه و کنار این استان خزری تب فوتبال همه را دچار حرارت و تنش کرده بود. زمانی که سفرها به گیلان فقط برای تفریح در سواحل دریای خزر و کمپ زدن در جنگل‌های سرسبز نوالش نبود و گیلان را تنها به‌عنوان قطب تفریحی کشور نمی‌دانستیم. گیلان را روزگاری نه‌چندان دور با نام‌هایی فوتبالی به یاد آورده‌ایم؛ با نخستن روی سکوها‌ی سیمانی استادیوم تختی انزلی و عضدی رشت، با فریادهای نادر دست‌نشان و محمد احمدزاده، با بازی چشم‌نواز سیروس قایقران و عکس‌العمل‌های سریع هادی طباطبایی، با ال‌گیلانوهای خونین و خشونت‌بار، با ملوان، پگاه، داماش و سپیدرود.

1

نیازی نیست که ثابت شود فوتبال گیلان تا چه اندازه پتانسیل دارد؛ چراکه از افتخاراتش و ستاره‌هایی که به فوتبال ایران هدیه کرده می‌توان این مهم را دریافت. فوتبال ایران اولین حضورش در جام جهانی را مدیون گل غفور جهانی است و اولین کاپیتان تاریخ تیم ملی که در تیم‌هایی غیر از استقلال و پرسپولیس بازی کرد، مرحوم سیروس قایقران بود. فوتبال شمال کشور، مخصوصاً استان گیلان پیش از دهه نود روزهایی طلایی و پُر امید را سپری می‌کرد و به ملجا و چراغ راهی برای جوانان عموماً کشاورززاده تبدیل شده بود تا رویاهای خود را از انزلی و رشت تا آزادی و نقش جهان زندگی کنند. بچه‌های خردسال گیلانی در زمین‌های گلی روستای خود در آرزوی پوشیدن لباس سفید ملوان و پیراهن قرمز سپیدرود سیر می‌کردند و هر شب خواب می‌دیدند که مانند پژمان نوری، سیدجلال حسینی و علیرضا جهانبخش یک استادیوم نام‌شان را با غریو شادی و افتخار بر زبان می‌راند اما اکنون از آن رویاها فقط تلی از خاکستر باقی‌مانده و از تیم‌های بزرگ گیلان، سایه‌ای در لیگ‌های آزادگان و استانی. باشگاه‌های گیلانی پس از گذار دوران قدرت‌نمایی‌شان مدتی است که با درجا زدن و افول دست‌وپنجه نرم می‌کنند و هر ساله با یک نگرانی مشترک پا به رقابت‌های معتبر و حتی غیرمعتبر می‌گذارند؛ نگرانی بی‌پولی و سقوط.

2

عقاب‌ها را با غرور و تکبر می‌شناسند؛ می‌گویند وقتی باران شروع به بارش می‌کند، عقاب بالاتر از ابرها پرواز می‌کند تا باران به او لطمه‌ای وارد نسازد. در مورد عقاب گفته‌اند زمانی که عقاب به ۴۰ سالگی می‌رسد، جنگال‌های بلند و انعطاف‌پذیرش دیگر نمی‌توانند طعمه را گرفته و نگه دارند. نوک بلند و تیزش خمیده و کند می‌شود و شه‌بال‌های کهن سالش بر اثر ضخیم شدن پرها به سینه‌اش می‌چسبند و پرواز را برای عقاب دشوار می‌کنند. در این هنگام، عقاب تنها دو گزینه پیش‌رو دارد؛ یا باید از ناتوانی و گرسنگی بمیرد و یا آنکه فرآیند دردناکی را که ۱۵۰ روز به درازا می‌کشد پذیرا باشد. برای گذراندن این فرآیند عقاب باید به نوک کوهی که در آنجا آشیانه دارد پرواز کند و در آنجا نوکش را آنقدر به سنگ بکوبد تا از جای کنده شود. پس از کنده شدن نوک، عقاب باید صبر کند تا نوک تازه‌ای در جای نوک کهنه رشد

کند و سپس جنگال‌هایش را از جای ببرکند. زمانی که به جای جنگال‌های کنده شده گروهی تازه‌ای در آیند، آن‌وقت عقاب شروع به کندن همه پرهای قدیمی‌اش می‌کند. سرانجام، پس از ۵ ماه عقاب پروازی را که تولد دوباره نام دارد آغاز کرده و ۴۰ سال دیگر زندگی می‌کند. این سناریو برای تنها عقاب استان گیلان نیز صدق می‌کند. «چوکای تالش» را شاید خیلی‌ها از یاد برده باشند اما این نسیان به‌معنای مرگ عقاب نیست. چوکای تالش همان تیمی است که سال ۱۳۷۷ توانست استقلال و پرسپولیس قدرتمند را در خانه‌اش، استادیوم پوریای ولی هشتپر زمینگیر کند و لقب «قلعه عقاب‌ها» را با شایستگی هرچه تمام‌تر به استادیوم خانگی‌اش نسبت دهد. سبزقبا‌های تالشی به‌جز آن سال رویایی در لیگ آزادگان که هیچ مسابقه‌ای را در زمین عجیب و غریب قلعه عقاب‌ها شکست نخوردند، به موفقیت مهم دیگری دست نیافتند و اندک‌اندک از میدان رقابت دور شدند تا به لیگ دسته سوم نزول کردند. تیم فوتبال چوکا مانند یک صاعقه آمد، شگفتی خلق کرد و به‌خوا‌ی عمیق فرو رفت. چوکا اگر چه متعلق به شرکتی بود که درخت‌ها را قطع می‌کرد و کاغذ می‌ساخت اما لباسش به رنگ طبیعت بود؛ به‌رنگ سبز. تا ثابت کند قطب دیگری در فوتبال استان گیلان ظهور کرده است، نه به سفیدی ملوان و نه به قرمزی سپیدرود. چوکا آمده بود تا سبزی‌نگی را به نماد زیبایی گیلان در فوتبال تبدیل کند اما نتوانست در برابر مشکلات اقتصادی کارخانه چوب‌کاغذ تالش تاب بیاورد و ناگزیر گوشه‌گیری را برگزید. عقاب تالش شاید به آشیانه‌اش بازگشته تا مسیر تولد دوباره را هموار کند، تا ۴۰ سال دیگر در اوج باشد و قوم تالش را سرمستانه به سمت فوتبال سوق دهد. هنوز از قلعه عقاب‌ها صدای طرفداران پروپاقرص سبزی‌پوش به‌گوش می‌رسد که می‌خوانند: عقاب‌مون دوباره برمی‌گرده، رفتنشو کسی باور نکرده.

3

شاید هیچ تیمی در تاریخ لیگ برتر به‌اندازه این تیم بزرگ رشتی دچار تغییر نام و واگذاری امتیاز نشده باشد. روزهایی که هنوز در ایران خبری از وقوع انقلاب اسلامی نبود و اکثر تیم‌های شهرستانی خودشان را شعبه‌ای از شاهین و تاج می‌دانستند؛ «تاج رشت» یا به عرصه وجود نهاد. تاج آبی‌پوش شهر رشت به‌مدت دو دهه نماینده شهرستان رشت در لیگ سطح اول فوتبال ایران بود و با رقیبی قرمزپوش به‌نام «سپیدرود رشت» دو قطب بزرگ فوتبال گیلان را تشکیل می‌داد. پس از انقلاب اسلامی تیم رشتی ماهیت خود را از دست داد و در سال ۱۳۶۲ با نام «استقلال رشت» به رقابت‌ها بازگشت تا پس از چند بار تغییر مالکیت به شهرداری شهر رشت و اداره گاز این شهر، در نهایت زمام اداره تیم پرتर्फدار گیلانی به شرکت متمول پگاه گیلان تحویل شود. تغییر مالکیت استقلال رشت به «پگاه گیلان» را شاید بتوان نقطه عطف تاریخ آبی‌های رشتی دانست. پگاه جدیدالتأسیس گیلان می‌غرید و می‌نازید و بزرگان لیگ‌برتر را در استادیوم شهید عضدی رشت زمینگیر می‌کرد. پگاه گیلان گرچه به‌علت سقوط مداوم به لیگ یک و صعود دوباره به لیگ برتر لقب آسانسور لیگ را بدک می‌کشید اما در سال‌های حضورش در لیگ برتر و جام حذفی همواره به گریه سیاه تیم‌های تهرانی و مدعی تبدیل می‌شد. پگاه در شهر رشت بارها پاس تهران، پرسپولیس، سپاهان و استقلال را متوقف می‌کرد و خودش را تا فینال رقابت‌های جام حذفی نیز می‌رساند اما مشکلات مالی توان مقابله را از آبی آسمانی‌پوش‌های شهر بارانی رشت گرفت تا این‌بار مالکیت تیم ریشه‌دار گیلانی برای همیشه به مجموعه «داماش گیلان» منتقل شود. داماش بهترین عملکرد را بین تیم‌های پیشین رشت از خود برجای گذاشت و ضمن اینکه سال‌ها با مشکلات مدیریتی و قضایی مواجه بود اما بازهم برای رسیدن به فینال جام حذفی و مقابله با پرسپولیس خودش را از تک و تا نمی‌انداخت. لاجوردی‌پوشان شهر باران هم مانند دیگر رقبای همشهری خود اکنون در لیگ آزادگان به‌سر می‌برند و